پنجشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۳۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

نقد و بررسی آخرین وضعیت پردیس‌های خودگردان و دانشجویان پولی؛ آمارها چه می‌گویند؟

۵۰ درصد موسسات آموزش غیرانتفاعی کمتر از هزار دانشجو دارند

پردیس‌های خودگردان یا بین‌المللی برای برداشتن بخشی از بار دانشجویان و پذیرش دانشجویان بین‌المللی تاسیس شدند اما برخلاف آنچه توقع می‌رفت، با گذشت زمان اسم و رسم خود را تغییر دادند و به نهادی تبدیل شدند که از طریق دانشگاه، بودجه دولتی می‌گرفتند و از سمت دیگر از دانشجویان خود بودجه هنگفتی دریافت می‌کردند و در برخی موارد دیده شده که اتفاقات ناهنجاری از این پردیس‌ها منتشر می‌شود. «فرهیختگان» در شماره امروز گزارشی از نشست بررسی و تحلیل وضعیت پردیس‌های خودگردان دانشگاهی را منتشر می‌کند. در این نشست خدایار ابیلی عضو هیات علمی دانشگاه تهران، غلامرضا ذاکرصالحی عضو موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی، جواد پورکریمی و رضا محمدی عضو هیات علمی دانشگاه تهران، احسان اکرادی رئیس گروه گسترش همکاری‌های علمی دانشگاه علامه و رسول غفاری دانشجوی دکتری مدیریت عالی دانشگاه تهران حضور داشته‌اند که در ادامه می‌خوانید.

پردیس‌های بین‌الملل دچار کج‌کارکردی شدند

رسول غفاری، دانشجوی دکتری مدیریت آموزش عالی دانشگاه تهران و دبیر اجرایی وبینار: مطابق ماده ۲۴ برنامه پنجم توسعه، پذیرش دانشجو در پردیس‌های خودگردان رواج یافت. این اقدام به‌منظور تنوع‌بخشی به آموزش عالی و تامین منابع مالی دانشگاه‌های دولتی انجام گرفت، هرچند تا حدودی توانستند بار مالی دولت برای دانشگاه‌ها را کاهش دهند و عطش جامعه برای آموزش عالی را تا حدود کمی پاسخگو باشد اما در کنار نکات مثبتی که داشتند، نکات منفی نیز داشتند. باوجود پیامدهای منفی از سال ۱۳۹۰ ما شاهد ظهور پردیس‌های خودگردان دانشگاهی بودیم. طبق مصوبه شورای گسترش آموزش عالی، پردیس‌ها به نام پردیس‌های بین‌الملل آغاز به‌کار کردند اما باتوجه به اینکه از ابتدا واژه آتونومی به معنای حق خودگردانی درست فهم نشد، از مسیر خود خارج و دچار کج‌کارکردی شدند. این سیاست مخالفان و موافقان بسیاری دارد. موافقان آن می‌گویند این طرح کمک مالی به دانشگاه‌هاست و از جذب دانشجویان در کالج‌های ضعیف خارجی جلوگیری خواهد شد و ضمنا در آموزش عالی مشتری‌مداری اتفاق افتاده و به تعداد مقالات علمی کمک شده است. از طرفی مخالفان می‌گویند این اقدام سبب گسترش روحیه مدرک‌گرایی در جامعه شده و می‌گویند سیاست آن، بیشتر از اینکه برمبنای پژوهش و سیاستگذاری علمی باشد، ناشی از کاستن بار مالی دانشگاه‌های دولتی کشور است. افزایش گرایش به رشته‌های جامعه‌پسند اتفاق افتاده و برخی رشته‌ها درحال به انزوا رفتن هستند. کاهش تدریجی اعتبار دانشگاه‌های دولتی از سوی دولت‌ها اتفاق افتاده و افزایش نگاه سرمایه‌داری و بازاری را به دانشگاه‌ها داریم و به‌نوعی کاهش انگیزه دانشجویان نخبه و برتر برای پیشرفت شکل گرفته است. از آنجاکه این پردیس‌ها به‌عنوان یک نهاد دانشگاهی عهده‌دار رسالت مهم آموزش عالی هستند، تحلیل وضعیت این مراکز می‌تواند دارای اهمیت زیادی باشد.

خدایار ابیلی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران: ما در گذشته تجربه‌ای ذی قیمت در مورد دانشگاه‌های بزرگ دنیا مثل هاروارد در کشور داشتیم که پردیس در ایران داشتند. پردیس بین‌المللی دانشگاه هاروارد در ایران بود و از بهترین کارهای نظام آموزش عالی در آن پردیس‌ها تولید شد و کار باارزشی بود. ما هم به دلایل مختلفی پردیس‌هایی را در مناطقی که محدودیت اصطلاحا ورود یا خروج کمتر است، هم از نظر استاد و هم از نظر دانشجو داریم اما واژه خودگردان و بین‌المللی دو واژه‌ای است که باید در رفتار این پردیس‌ها به‌وضوح ببینیم.

سال ۹۴ دانشجویان پردیسی ۰٫۵ درصد کل دانشجویان بودند

غلامرضا ذاکرصالحی، استاد و مدیرگروه مطالعات تطبیقی و نوآوری در موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی: بحث پردیس‌های خودگردان بحث روز است. گرچه من درمورد آن پژوهش مستقل و کلاسیکی انجام نداده‌ام اما تاملاتی دارم. وقتی روزانه مقالات علمی و تجارب جهانی را می‌بینم و با ایران مقایسه می‌کنم، شکاف‌هایی هست که آنها را خدمت‌تان عرض می‌کنم. کتابی دارم تحت عنوان جلد سوم «حقوق آموزش عالی» که به موسسات غیرانتفاعی پرداخته است. کل بحث آن مختص این موسسات است و در آنجا ناگزیر بودم که به بحث خصوصی‌سازی آموزش عالی نگاهی داشته باشم. سال ۹۴ من افتخار این را داشتم که مشاور پایان‌نامه دکتری در دانشگاه شهید بهشتی در رشته برنامه‌ریزی و توسعه آموزش عالی باشم. ما توانستیم با رویکرد کارکردگرایی پارسونز، انسجامی به بحث آسیب‌شناسی پردیس‌های خودگردان در ایران دهیم. در بررسی‌های آماری آن سال متوجه شدیم که کل حجم دانشجوی موجود در پردیس‌های ما ۰٫۵ درصد از کل دانشجویان است.

من مجبورم از سیاست‌های خصوصی‌سازی در آموزش عالی ایران صحبت کنم و نقد خودم بر آنچه اتفاق افتاده را بگویم. دانشگاه هاروارد یک دانشگاه خیریه و وقفی است و در یک سخنرانی من آرزو کردم که کاش ما هم یکی، دو دانشگاه مثل هاروارد داشته باشیم. خیران ما بسیار پای کار هستند و این آرزو هم می‌تواند آرزوی دوری نباشد. ما باید دو رفتار از پردیس‌های خودگردان ببینیم؛ یکی در راستای خودگردانی و خصوصی‌سازی و دیگری بین‌المللی‌سازی. من فعلا بحث بین‌المللی‌سازی را به جلسه اسفندماه در این دانشکده موکول می‌کنم و امروز درباره خصوصی‌سازی با تاکید بر بحث پردیس‌ها صحبت می‌کنم. پرسش من این است که در ۴۰ سال گذشته، ما چه نوع سیاست‌ها و ساختارهایی برای مشارکت مردم در آموزش عالی فراهم کردیم؟ بحث مشارکت مردم در آموزش عالی جذاب‌تر است تا کلمه خصوصی‌سازی. به‌هرحال مشارکت یک ارزش است و درون آن آموزش و فرهنگ هست که شاید در خصوصی‌سازی نباشد. پرسش دوم این است که این سیاست‌ها و ساختارهایی که فراهم شد، چه مشکلات و چالش‌هایی داشته است؟ ابتدا و آخر صحبتم با شکست سیاست خواهد بود، چون می‌دانید اجرای سیاست یک جهان کوچک شده از کل جهان سیاستگذاری است، یعنی کل مراحل سیاستگذاری را کنار بگذارید. معنای اجرا از همه مهم‌تر است و معمولا در این مرحله سیاست‌ها با شکست مواجه می‌شوند. شکست یک سیاست این است که اگر شما بخواهید به هدفی صددرصد برسید، اگر به ۷۰ درصد هم برسید، آن سیاست شکست خورده، منتها این نوع شکست، شکست از نوع یادگیری است و یک برون‌دادی می‌شود. برای سیاست‌های بعدی هم درون‌داد می‌شود، چون در بطن آن یادگیری است و خود شکست سیاست، هم بخشی از آن چرخه سیاستگذاری تلقی می‌شود، حتی اگر شما به ۸۰ درصد هدف‌تان برسید و به ۲۰ درصد آن نرسید، اینجا می‌گوییم سیاست شما تا حدود زیادی شکست خورده است. دنیا از دانشگاه خصوصی چه می‌خواهد؟ بیشتر سود اجتماعی می‌خواهد.

آموزش عالی خصوصی و خصوصی‌سازی آموزش عالی از هم جداست

در پارادایم اروپایی (و نه آمریکایی) بحث سود اجتماعی در مورد دانشگاه‌های خصوصی مطرح است و ابعادش نیز همین موضوعات هستند. تقویت اخلاق شهروندی باعث ارتقای کیفیت زندگی و تحمل اجتماعی می‌شود و به رشد مردم‌سالاری می‌انجامد و ثبات سیاسی می‌آورد. قدرت انتخاب شغلی را بالا می‌برد. به افراد و خانواده‌ها اعتبار و پرستیژ اجتماعی می‌دهد و باعث می‌شود فقرا و اقلیت‌ها و حاشیه‌نشینان به آموزش عالی دسترسی بیشتری پیدا کنند و احتمالا نوآوری را هم بالا می‌برد. نمونه تاریخی آن اینکه در سال ۱۹۱۹ وقتی کارخانه سیگارسازی والدورف در آلمان از یک دانشمند، فیلسوف و جامعه‌شناس بزرگی مثل اشتاینر دعوت کرد که یک مدرسه را برای آنها طراحی کند، این طور می‌شود که یک کارخانه با یک دانشمند گره می‌خورد و روشی در آموزش ابداع می‌شود که بعد به یک جنبش تبدیل می‌شود. درنهایت این روش به نام والدورف اشتاینر معروف شده که یک نوع یادگیری میان‌رشته‌ای و خلاق است که هماهنگ با روند زندگی روزانه کودک است. این روش سعی می‌کند عناصر هنری و فکری را با هم ادغام کند، یعنی رشد احساسی، ذهنی، فکری، بدنی و روانی بچه درنظر گرفته می‌شود. طبیعت کودک برایش مهم است و به‌وسیله موسیقی، تئاتر، رقص، نویسندگی، ادبیات و افسانه‌ها سعی می‌کند آموزش را پیش ببرد، حتی آموزنده هم خودش یادگیرنده است. این روش هنوز هم کهنه نشده است. اینجا پیوند بخش خصوصی با یک اندیشمند چنین دستاورد و کلان روشی را در آموزش به بار آورده است. در بخش خصوصی آنچه بیشتر به چشم می‌آید، بحث کارایی و پاسخگویی بالاست. موسسه آموزش IP در هند پنج میلیون دانشجو در ۲۹ کشور دارد و گسترده است. از مجموع شش میلیون دانشجوی خارجی، بخش عمده‌شان در دانشگاه‌های خصوصی درس می‌خوانند، یعنی معمولا دانشگاه‌های خصوصی بیشتر دانشجوی بین‌المللی جذب می‌کنند. نصف studentmobility در دنیا متعلق به کشورهای آسیایی است و این امکان برای دانشگاه‌های غیرانتفاعی و غیردولتی ما وجود دارد که بتوانند از این جمعیت دانشجویی مشتاق تحصیل ۵۰ درصد آسیایی، یک حرکت آسیایی- آسیایی برای خودشان شکل دهند. آنچه در کشورهای دیگر می‌بینید دانشگاه‌های غیردولتی معمولا به شکل‌هایی از آموزش ورود کردند که دولت خیلی علاقه ندارد، مثلا دوره‌های ضمن خدمت یا کوتاه‌مدت یا مجازی. در این زمینه‌ها هم فعالیت‌شان کاملا چشمگیر است.

نقد من در ارتباط با ایران این است که اگر ابعاد خصوصی بودن یک دانشگاه این چند مولفه است، ببینیم در ایران کدام یک از اینها را داریم. یکی اینکه مالکیت دانشگاه باید خصوصی باشد. باید ببینیم منبع درآمدش بیشتر خصوصی است یا دولتی. هدف یا ماموریتش بیشتر به سمت تامین نیازهای دولت است یا جامعه بزرگ‌تر؟ میزان کنترل دولتی یا قانونگذاری روی آن دانشگاه چقدر است؟ هنجارها یا ارزش‌های موسسه‌ای‌اش بیشتر ارزش‌های بخش خصوصی است یا بخش دولتی؟ سوال این است که درباره پردیس‌ها یا غیرانتفاعی‌ها در ایران از این پنج مورد کدام را داریم؟ دوز یا میزان خصوصی بودن آموزش عالی در کشور را با این پنج ضلع می‌توان ارزیابی کرد. فرض کنید دانشگاه می‌گوید من غیرانتفاعی هستم اما هنجارها و ارزش‌هایش دولتی است یا بخشنامه و آیین‌نامه‌هایش کنترل دولتی است. این خیلی نمی‌تواند یک بخش غیرانتفاعی موفقی باشد. پردیس‌ها هم که حساب‌شان مجزاست و شرایط خاصی دارند. در این مورد ما یک آموزش عالی خصوصی داریم و یک خصوصی‌سازی آموزش عالی داریم که من اینها را از هم کاملا متمایز می‌کنم.

افزایش ۹۲ درصدی میانگین رشد دانشگاه‌های خصوصی کشورهای درحال توسعه

معمولا دانشگاه‌های خصوصی از همان ابتدای تاسیس خصوصی تاسیس می‌شوند اما خصوصی‌سازی آموزش عالی می‌تواند در یک دانشگاه دولتی رخ دهد، مثلا امور عمومی را به بخش خصوصی واگذار و برون‌سپاری کنند، یعنی بعضی بخش‌ها برون‌سپاری شود که به‌صورت خصوصی اداره شوند. در غرب و خارج از ایران علت اینکه دانشگاه‌های خصوصی و غیرانتفاعی رشد کرده‌اند، از نظر تاریخی این بود که در سال ۱۹۹۹ طبق آمار بیش از ۹۲ میلیون ثبت‌نام داشتیم. بعد از هشت سال به ۱۵۰ میلیون و پنج سال بعد هم به ۲۰۰ میلیون رسید که الان هم همچنان رو به رشد است. هرچند آهنگ رشد آموزش عالی مثل این دوره نیست اما این رشد کماکان ادامه دارد. میانگین این رشد در کشورهای درحال توسعه ۹۲ درصد، در شرق آسیا ۱۰۲ درصد و در چین پنج برابر شده است (۵۰۰ درصد رشد) و این قابل تامل است که بازار آموزش عالی بازاری زنده و دارای تقاضاست. تا سال ۲۰۱۰ میانگین ناخالص ثبت‌نام در کشورهای توسعه‌یافته ۶۷ درصد بوده و در بعضی کشورها به صددرصد هم رسیده، یعنی جمع کل جوان‌های در سنین ۱۸ تا ۲۲ سال موفق شدند وارد دانشگاه شوند و درکنار آنها افرادی از غیرمقیم‌ها و خارجی‌ها توانستند سر کلاس‌های درس بنشینند و پوشش تحصیلی را به صددرصد در کشورهایی مثل کره جنوبی یا کانادا برسانند. در دهه ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۹ سهم آموزش عالی از تولید ناخالص داخلی ۸۰ درصد کاهش یافته است. این سهم در ایران یک درصد است. در نظر بگیرید این یک درصد ۸۰ درصد کاهش یابد، چه فاجعه‌ای رقم می‌خورد! در کشورهای عربی و آسیای غربی و جنوبی، این کاهش صددرصد و بیشتر از میانگین بوده، این آماری است که یونسکو در اختیار ما گذاشته است. این کسری از کجا جبران می‌شود؟ از وقف، کمک‌های والدین، افزایش شارژ اقامت و غذا و افزایش کمک‌های دانشجویی. این سیستم‌های دانشگاهی هوشمند هستند و سریع منابع دیگری را جایگزین می‌کنند. سهم ثبت‌نام در موسسات خصوصی در دنیا طبق آنچه آلتباخ و همکارانش برای یونسکو تهیه کرده، در ژاپن ۹۰ درصد ثبت‌نام‌ها خصوصی است، در شیلی بیش از ۷۷ درصد، در برزیل بیش از ۷۴ درصد، در کره و اندونزی و فیلیپین حدود ۷۰ درصد و در اروپا ۳۵ درصد است. شما می‌بینید در اروپا که نظام سرمایه‌داری دارد، روی خوشی به آموزش عالی خصوصی نشان نداده‌اند و کماکان دانشگاه‌های دولتی خود را تقویت و حفظ کرده‌اند و ارتقا داده‌اند.

۷۲ درصد دانشجویان ایران شهریه‌پردازند

درکنار اینها البته دانشگاه‌های خصوصی را در حد ۳۵ درصد تا زمان گزارش آلتباخ به‌عنوان رقیب آموزش عالی دولتی حفظ کرده‌اند. آمار مربوط به سال ۲۰۱۸ می‌گوید ثبت‌نام در آموزش عالی خصوصی در هند بالای ۵۸ درصد و در برزیل ۷۲٫۲ درصد و در کره جنوبی بیش از ۸۰ درصد و در ایران ۴۴٫۹ درصد است. این جمع دانشجوی دانشگاه‌های آزاد و غیرانتفاعی است اما شامل دانشجویان شهریه‌پرداز پیام‌نور، علمی- کاربردی و فنی- حرفه‌ای نمی‌شود. آنها را اگر اضافه کنید، آمار بیش از اینهاست، یعنی حدود ۷۲ درصد دانشجویان ایران شهریه‌پردازند. در دنیا آنچه من در گزارش‌ها دیده‌ام، روش‌های خصوصی آموزش عالی درمورد بحث بهبود هزینه یا مشارکت در هزینه‌های دانشگاه از چند طریق است؛ یکی گرفتن شهریه است، یکی قرارداد با دولت یا صنعت و جاهای مختلف است، یکی هم سوبسید دادن به آموزش است. در جاهایی موسسات خیریه یا دولتی یا نیمه‌دولتی یا ان‌جی‌او یا صنعت به آموزش سوبسید می‌دهند. الگوی دیگر که والاس در سال ۲۰۰۰ با مقاله‌اش مطرح کرد، توسعه دانشگاه‌های شرکتی است که در این الگو دانشگاه یک شرکت است و اعضای هیات علمی هم کارکنان آن محسوب می‌شوند اما در دانشگاه کار می‌کنند، مثلا توشیبا دانشگاهی دارد که هیات مدیره و مدیرعامل دارد و پژوهش‌های هیات علمی هم فقط برای شرکتی است که دانشگاه ذیل آن تعریف شده است. بنابراین اگر بخواهیم نگاه کلانی داشته باشیم این است که آموزش عالی خصوصی در آمریکا و ژاپن و بعضی کشورهای آسیای جنوب شرقی شکل غالب است، در اروپا رقیب آموزش عالی دولتی است، درکشورهای درحال توسعه مکمل دانشگاه‌های دولتی است؛ چنانکه در ایران هم تا حدودی به همین شکل است.

اگر بخواهیم تیپولوژی آن را در دنیا بگوییم، دانشگاه‌های غیردولتی در چند تیپ در یک مقاله تقسیم‌بندی شده‌اند و در مقاله دیگری طور دیگری. مذهبی، خیریه، تعاونی و غیرانتفاعی یا ثبت نشده‌اند و شخصیت حقوقی مشخصی ندارند یا یک موسسه حمایتی تحت مدیریت خیریه‌ها هستند یا یک اجتماع شرکتی زیرنظر یک انجمن، جامعه یا یک شورا هستند.

قبل از انقلاب ۲۵ موسسه آموزش عالی خصوصی و غیرانتفاعی داشتیم

در آمریکا یا غیرانتفاعی یا انتفاعی هستند یا شعبه‌های خصوصی دانشگاه‌های دولتی مشهور در کشورهای دیگر هستند، مثلا در مالزی ناتینگهام یک شعبه دارد و خصوصی است و شهریه می‌گیرد. در چین و سنگاپور استنفورد هست، واقعا چیزی از آن استنفورد واقعی کمتر ندارد. درمورد آمریکا هم می‌توان این تیپولوژی را قائل شد؛ یک مقاله می‌گوید دانشگاه‌ها یا دولتی یا خصوصی یا نیمه‌دولتی یا cooperative یا شرکتی یا سهامی تضامنی نوع اول یا تضامنی سهامی نوع دوم هستند که من در جلد سوم کتاب حقوق آموزش عالی به آنها مفصلا اشاره کردم. در ایران قبل از انقلاب ما ۲۵ موسسه آموزش عالی خصوصی و غیرانتفاعی داشتیم و اینها هم اکثرا در سال‌های ۵۰ تا ۵۷ رشد کردند و موسسان آنها هم اکثرا درباریان بودند و من اسناد زیادی از اینها را دیدم. هرکسی که دکتری داشت، طبق آیین‌نامه‌ای که وزارت علوم آن زمان تصویب کرده بود، می‌توانست یک موسسه آموزش عالی خصوصی تاسیس کند، حتی اگر هیات علمی نباشد. می‌تواند هیات امنا بگذارد و با تایید وزارت علوم کارش را انجام دهد. دکتر جمشید بهنام که رئیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران قبل از انقلاب بوده، می‌گوید این موسسات موفق نشدند، چون کیفیت‌شان پایین بود و خانواده‌ها هم استقبال چندانی نکردند. اساسنامه یکی از اینها که دست من هست، موسسه آموزش عالی غلامرضا پهلوی است که در شهر نجف‌آباد بوده و اکثر اعضای هیات امنای آن هم از شاهزادگان بودند. در استان‌ها و شهرهای مختلف از این نوع موسسات داشتیم. بعد از انقلاب هم دانشگاه آزاد را داریم. در سال ۶۴ هم اساسنامه موسسات آموزش عالی غیردولتی و غیرانتفاعی تصویب شد و ماده ۲۰ قانون برنامه پنجم توسعه را داریم که اجازه داد دانشگاه‌ها برای پرکردن خلأهای مالی‌شان بتوانند دانشجوی بین‌المللی در این پردیس‌ها بگیرند. سهم ۳٫۷ درصدی پذیرش دانشجوی پردیسی از کل پذیرش روزانه دولتی‌ها در حال حاضر جمع پیام‌نوری‌ها و علمی- کاربردی‌ها و فنی و حرفه‌ای‌ها و دانشگاه آزاد اسلامی، ۷۱ درصد دانشجویان ایرانی است که شهریه می‌پردازند.

۴۵ دانشگاه پردیس خودگردان دارند

باز براساس آمارهایی که وجود دارد ۲۱۲ دانشگاه و موسسه آموزش عالی داریم که از این میان ۴۵ دانشگاه، پردیس خودگردان دارند و از این ۴۵ تا، تعداد دانشجویان ۱۵ پردیس، بیش از ۵۰۰ نفر است. سهم دانشجویان پردیسی در ۱۵ دانشگاه دولتی که بیشترین دانشجوی پردیسی را دارند، ۹ درصد است و سهم متوسط سالانه پذیرش دانشجوی پردیسی از کل پذیرش روزانه دولتی ۳٫۷ درصد است یعنی از صد دانشجو که در دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی درس می‌خوانند، ۳٫۷ درصدشان پردیسی هستند. این رقمی که دوست داشتند بدانند وزن پردیس‌ها چقدر است! سهم دانشجویان غیردولتی در حال حاضر ۴۱٫۸ درصد است. دو مشکلی که ما الان با مساله خصوصی‌سازی آموزش عالی در ایران داریم، یکی شکل حمایت دولت است، چون عملا دولت نمی‌تواند به بخش خصوصی پول دهد پس بحث حمایت‌هایش مثل همه جای دنیا مقوله‌ای بغرنج است. بحث دوم هم مقیاس و صرفه اقتصادی موسسات آموزش عالی خصوصی بوده که هر دو مشکل در ایران وجود دارد. در خیلی از کشورها رشد چشمگیر آموزش عالی خصوصی بدون اینکه الگوی قانونی داشته باشد و فقط براساس فشار تقاضا و به قول لوی، اینها به‌صورت «خودرو» شکل گیرند. در تونس مجبور شدند در سال ۲۰۰۵ قانونی وضع کنند. در استرالیا مجبور شدند، قانونی موسوم به جورجیا را تصویب کنند و مشکل کمک به اینها را به طریقی حل کنند. در ژاپن هم ۱۲ درصد از هزینه‌های دانشگاه‌های خصوصی را دولت می‌دهد اما باز درعین حال می‌بینیم که شهریه خصوصی‌ها دو برابر دولتی‌هاست.

۴۰ درصد موسسات غیرانتفاعی کمتر از ۵۰۰ دانشجو دارند

ژاپن ۵۲۴ دانشگاه غیرانتفاعی دارد که جمعا ۷۵ درصد دانشگاه‌های این کشور را شکل می‌دهند و دو میلیون دانشجو دارد و مجبور شدند در پارلمان تصویب کنند که به آنها یارانه دهند. یکی یارانه عمومی براساس تعداد دانشجو، استاد و کارمند و یک یارانه برای کارهای خاصی که اینها می‌توانند انجام دهند. این مشکل کوچک بودن مقیاس متاسفانه در ایران هم هست. در همه کشورهای دنیا به‌جز آمریکا مقیاس دانشگاه‌های خصوصی کوچک است و بنابراین صرفه اقتصادی پایین می‌آید. در روسیه به‌دلیل پیری جمعیت استقبال از این دانشگاه‌ها کاهش یافته و مرتبا درحال کاهش هستند. در ایران هم ۴۰ درصد موسسات غیرانتفاعی ما کمتر از ۵۰۰ دانشجو دارند. ۵۰ درصد موسسات آموزش غیرانتفاعی ما کمتر از هزار دانشجو دارند. این دو مشکل در دنیا برای ما هم وجود دارد. به‌عنوان جمع‌بندی عرض کنم در نقد سیاست خصوصی‌سازی آموزش عالی من معتقدم ما در اهداف اولیه‌ای که باید تعریف می‌کردیم، ابهام داریم. همچنین شکاف سیاستی بین آنچه قانونگذار از اول می‌خواست با آنچه در عمل اتفاق افتاد، وجود دارد. این سیاست پویایی ندارد که شما بعد از یک سال وقتی متوجه شدید خطا می‌روید، خودتان را اصلاح کنید. چرخه سیاست به‌دلیل اینکه ارزیابی کاملی نیست، یادگیری سیاست نیست و دستورگذاری صحیح و شفافی نیست، چرخه‌ای معیوب و ناکامل است و درنهایت ابزارهای سیاستی ما هم تکامل پیدا نکرده است.

بسیاری از مسئولان آموزش عالی دانشگاه غیردولتی داشتند

جواد پورکریمی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران و دبیر علمی وبینار: من به پنج موردی که شما فرمودید، تعارض منافع را هم اضافه می‌کنم، چون در بسیاری موارد درخصوصی‌سازی تعارض منافع هم بود. خیلی از مسئولان آموزش عالی خودشان صاحبان موسسات آموزش عالی غیردولتی هم بودند؛ لذا این قانون تعارض منافع که بعد از چند وقت در مجلس تصویب شد، می‌تواند مفید باشد.

دانشگاه شریف بیشترین میزان پذیرش پردیس را دارد

رضا محمدی، عضو هیات علمی دانشگاه تهران: تضمین کیفیت مساله‌ای است که دغدغه من بود و در صحبت‌هایی که با آقای غفاری داشتیم، برای من مساله‌ای جدی شد. واقعا ما خواستار این هستیم که توجه شود، پردیس‌های خودگردان تحت چه عناوینی ایجاد شدند و چرا تغییر اسم دادند و چه سازوکاری وجود دارد تا ماموریت و هدفی که ما برای آنها درنظر گرفتیم، محقق شود. دکتر ذاکرصالحی مطالبی را عنوان کردند، من سعی می‌کنم خیلی خلاصه مقدمه‌ای را بگویم و به یک سری آمار و ارقام که هنوز نهایی نشده و در دست انجام است، اشاره‌ای کنم. اما وضعیت حقیقی‌اش را در پردیس‌های خودگردان در سال ۱۴۰۲ با آماری بیان می‌کنم. بعد از آن نیز ابعاد نظامی تحت عنوان نظام اعتبارسنجی و تضمین کیفیت که به نظر می‌رسد، ضرورت دارد را تشریح و بعد پیشنهادهای اجرایی را اعلام خواهم کرد. اشاره کردند که ماده ۲۰ بند برنامه پنجم توسعه امکان را فراهم کرد که دانشگاه‌ها بتوانند پردیس‌های بین‌الملل را در شعبی در شهرها یا مناطق آزاد داخل کشور ایجاد کنند. دو هدف اصلی هم داشت که عنوان کردند؛ بحث تنوع‌بخشی به تامین مالی آموزش عالی و بحث مالی بود. اینکه چقدر محقق شده و چه عواملی باعث شد که به این هدف برسند یا نرسند، قابل بحث است؛ اما من برای شروع بحثم چند نکته را در سال ۱۴۰۲ عرض کنم. در مقطع کارشناسی ما چهار دانشگاه داریم که پذیرش دارند. دانشگاه صنعتی شریف بیشترین میزان پذیرش را در پردیس‌های بین‌الملل که بعد شد خودگردان دارند و این هم جای تحلیل دارد که چه اتفاقی افتاد که تغییر اسم داد. حتما این جای بررسی و تحلیل دارد و نشان می‌دهد که به هر صورت تفکری که از اول پشت راه‌اندازی چنین سیستم‌هایی بوده، شاید کار کارشناسی نشده و من به‌عنوان یک فعال دانشجویی اعتقاد دارم که امکان‌سنجی صورت نگرفته بود که آیا این ماموریت‌هایی که برای آنها درنظر گرفته شده، با این عده و کمیت و کیفیت با این شرایط زمینه‌ای که ما داریم، قابل محقق شدن هست یا خیر.

در کنکور سراسری ۱۴۰۲، ۰٫۴ درصد توسط پردیس‌ها پذیرفته شده‌اند

۳۰ موسسه و حدود هشت هزار و ۱۲۹ نفر در مقطع کارشناسی ارشد در سال ۱۴۰۲ در پردیس‌ها دانشجو پذیرفته‌اند. در کنکور سراسری از میزان ۴۸۲ هزار و ۶۳۲ نفر پذیرفته‌شده و نه شرکت‌کننده یا ثبت‌نام‌کننده؛ ۰٫۴ درصد توسط پردیس‌ها پذیرفته شده‌اند. ما دو روش روزانه و شبانه یا نوبت دوم داریم که شهریه‌پردازان و بحث پردیس‌ها را شامل می‌شود. در مقطع ارشد از هر صد نفر حدود شش نفر و در مقطع دکتری از هر صد نفر حدود ۹ نفر و در کل ۱٫۸ درصد از پذیرش‌های ما در ۱۴۰۱ را پردیس‌ها به خود اختصاص داده‌اند. در کل جهان وقتی به نظام‌های آموزش عالی نگاه می‌کنیم، چند مساله روند عمومی بوده که آموزش عالی را تحت تاثیر قرار داده و خود خصوصی‌سازی آموزش عالی هم تحت تاثیر این روندها بوده است؛ یکی بحث تقاضای اجتماعی روزافزون و توسعه نظام‌ها بوده و به نظر من رشد نظام. در اینجا توسعه یعنی رشد کمی و کیفی. بحث خصوصی‌سازی آموزش عالی را آقای دکتر ذاکرصالحی اشاره کردند و بحث مفهوم مدیریت نوین دانشگاهی هم هست که از تمرکز به تعطیلی مدیریت و بحث جهانی شدن و توافقات رفته و الان صنعت آموزش عالی را مطرح کرده است. این چهار بعد واقعا آموزش عالی را تحت تاثیر قرار داده و مهم‌ترین مساله‌ای که در همه اینها برجسته شده، بحث کیفیت آموزش عالی است.

پردیس‌های بهترین دانشگاه‌ها برخی حداقل‌ها را ندارند

وقتی که بازاری وجود داشته باشد و رقابتی باشد و نظام اعتبارسنجی و تضمین کیفیت هم باشد، افراد براساس نیازشان انتخاب می‌کنند به شرط‌ها و شروط‌ها، یعنی به این شرط که نظام اعتبارسنجی‌ای وجود داشته باشد که افراد بدانند واقعا کدام موسسه کیفیت لازم را دارد. حداقل این اطمینان را به ذی‌نفعان می‌دهد که شما اگر وارد این موسسه آموزش عالی شدید، کیفیت حداقلی را برای شما فراهم می‌کند و می‌توانید به آن اهدافی که پس از تحصیل مدنظر دارید، برسید. در نظام آموزش عالی ما واقعا نیاز است که بازاندیشی در سازوکارهای نظام دانشگاهی صورت گیرد. از آن طرف تقاضا برای رشته‌های خاصی وجود دارد و از این طرف موج عظیم بیکاری فارغ‌التحصیلان را داریم. من به‌عنوان یک دانشجو نمی‌توانم این را هضم کنم که چه اتفاقی باید بیفتد که من چهار سال از بهترین سال‌های عمرم را هزینه کنم و لیسانس یا فوق لیسانس یا دکتری بگیرم، اما جایی در بازار کار کشور نداشته باشم. چه اتفاقی در زمینه جامعه ما افتاده و نظام آموزش عالی ما کجاست؟ چه نیازی بود که ما پردیس‌های خودگردان یا بین‌المللی را ایجاد کرده‌ایم؟ بنابراین با این وضعیت من سوالی که برای خودم —به‌عنوان کسی که دو سه ترم است در این پردیس‌ها تدریس می‌کنم- همیشه مطرح بوده، این است که انگیزه چیست و دارد چه اتفاقی در نظام آموزش عالی می‌افتد؟ چرا ما به این روز افتاده‌ایم و بهترین دانشگاه‌های ما پردیس‌هایی دارند که در برخی موارد به نظر می‌رسد حداقل‌ها را ندارند! پردیس‌های ما چه تعریفی از کیفیت دارند؟ آیا در برنامه‌هایشان اصلاحاتی برای کیفیت و رصد آن دارند؟ تا چه حد در حفظ کیفیت موجود موفق هستند؟ چه سازوکاری وجود دارد که اول کیفیت را رصد کنند و بعد حفظ کرده و ارتقا دهند؟ آیا رویه‌هایی که مورد استفاده قرار می‌گیرد، کیفیت مطلوب را محقق می‌کند؟ آیا ما نظام کیفیت معتبر و رضایت‌بخش در زمان و مکان مناسب خودش یعنی یک نظام اعتبارسنجی و تضمین کیفیت خاص پردیس‌ها داریم؟ آیا اینها از سازوکار گزارش‌دهی برخوردار هستند و ما الان می‌دانیم که در کشور پردیس‌هایمان از چه کیفیتی برخوردارند و عموم مردم این را می‌دانند؟ یعنی با اطلاع این پردیس‌ها را انتخاب می‌کنند؟ سه کارکرد تضمین کیفیت در کنار اطلاع‌رسانی به ذی‌نفعان است، بنابراین وقتی ما به فکر نیفتادیم و هیچ سازوکاری را برای این بحث که کیفیت را رصد کنیم، تعبیه نکردیم که ببینیم کیفیتی وجود دارد و کیفیت پایه ما کجاست و بعد آن را ارتقا دهیم، نباید انتظار داشته باشیم اینها بتوانند از بالاترین کیفیت لازم برخوردار باشند. نقش تضمین کیفیت را در بین‌المللی شدن پردیس خودگردان می‌دیدم و چند وقت پیش کتابی با دوستان تحت عنوان تضمین کیفیت و بین‌المللی شدن ترجمه می‌کردم، دیدم نظامی در آموزش عالی می‌تواند به سمت بین‌المللی شدن حرکت کند که حتما نظام تضمین کیفیت داشته باشد و در چهارچوب اعتبارسنجی نشان دهد از حداقل‌های لازم برخوردار است. بنابراین بین تضمین کیفیت و بین‌المللی شدن حتما یک رقابت مستقیم و قابل مشاهده ملموسی وجود دارد. اینکه ما اینها را ایجاد کردیم که دانشجوی ایرانی و خارجی بگیریم و الان چند درصد دانشجوی خارجی دارم، جای سوال است! آیا قسمتی از این به قدرت رقابت این پردیس‌ها در ارائه آموزش، پژوهش و خدمات باکیفیت برنمی‌گردد؟ آیا اصلا در کدام یک از این پردیس‌های ما تعریفی از تضمین کیفیت و سازوکارهای آن وجود دارد؟ لازم است از مسئول یکی از این پردیس‌ها بپرسید تعریف شما از کیفیت چیست و چه سازوکاری برای حفظ و ارتقای آن دارید؟ این چالش اساسی ماست! ما انتظار داریم این چالش‌ها به بهترین نحو ممکن به نیازها پاسخ دهند و ماموریت‌شان را محقق کنند. زمانی تضمین کیفیت این است که آیا این پردیس ماموریت و اهدافش را محقق کرده یا اصلا ماموریت و اهدافش آن چنان شفاف و صریح و مورد اجماع همه ذی‌نفعان و گروه‌های ذی‌صلاح و ذی‌علاقه قرار دارد؟

با مقوله «دانشجوفراری» مواجه هستیم

پس در رویکرد اول ماموریت اهداف را مدنظر داریم. در رویکرد دوم ما معیارهای بیرونی را مبنا قرار می‌دهیم. در واقع استانداردهایی داریم که بر اساس آن این موسسات را ارزیابی و اعتبارسنجی کرده و از کیفیت آنها اطلاع و اطمینان حاصل می‌کنیم. وقتی درباره تضمین کیفیت صحبت می‌کنیم، علی‌الاصول سه روش به ذهن ما می‌آید؛ ملموس‌ترین آن بحث اعتبارسنجی است که این می‌تواند اعتبارسنجی مدیریتی باشد یا مشارکتی یا مبتنی بر فرآیند ارزیابی درونی، ارزیابی بیرونی و بعد اعتبارسنجی که کشورهای اروپایی بحث ممیزی کیفیت را مطرح می‌کنند. در نظام آموزش عالی ما به این بحث توجه نمی‌کنیم. در واقع در بحث ممیزی مثلا باید از دانشگاه تهران پرسید که شما برای اینکه کیفیت را بهبود بخشیده و ارتقا دهید، چه سازوکارهایی را

ادامه در صفحه ۵

پنجشنبه ۲۳ آذر ۱۴۰۲
شماره ۴۰۳۳
WWW.FDN.IR
FARHIKHTEGANDAILY

ادامه از صفحه ۴

اندیشیده‌اید؛ تا آن سازوکارهای تضمین کیفیت را مورد استفاده قرار دهد. یک وقت هم بحث استفاده از نشانگرهای کلیدی عملکرد و بحث ارزیابی عملکرد است و می‌توانند مورد توجه قرار گیرند. من وقتی به ویژگی‌های مشترک اینها نگاه می‌کنم، عناصر مشترک تمام رویکردهای تضمین کیفیت سه ویژگی را دارند؛ خودارزیابی و آماده‌سازی گزارشی برای ارائه به ذی‌نفعان داخلی، وجود بحث ارزیابی بیرونی و درنهایت تصمیم‌گیری و گزارشی درباره پیامدها و نتایج.

جایی به این نتیجه باید رسید که این پردیس از کیفیت لازم برخوردار است یا خیر. اگر کیفیت دارد، تایید می‌کنیم و آن را معتبر قلمداد می‌کنیم و اگر ندارد، مشروط به زمانی که در اختیارش قرار داده شود، باید به آن گفت در این بازه زمانی خودش را به کیفیت مطلوب برساند وگرنه در آن را باید بست. ما با مقوله «دانشجوفراری» مواجه هستیم. چند موسسه یا دانشگاه آموزش عالی بودند که ما به خاطر رصد کیفیت نگذاشتیم دانشجو بگیرند؟ آیا اصلا چنین سازوکاری را ما داریم؟ منظورم بحث بازدیدها و نظارت و بازرسی و مچ‌گیری نیست. اصولا بهترین دانشگاه‌های ما هنوز که هنوز است، نتوانسته‌اند سازوکار مناسبی برای اعتبارسنجی و تضمین کیفیت داشته باشند. وقتی دولت به این مساله ورود نکند، حداقل خود دانشگاه باید کیفیت را تعریف کند و سازوکاری برای رصد و ارتقای آن ارائه دهد. مقوله‌ای که معمولا در اکثر موارد در حوزه تضمین کیفیت مورد توجه قرار می‌گیرد، بحث اعتبارسنجی است؛ دو روش دارد که نتیجه آن بعد از اینکه ارزیابی درونی و بیرونی انجام شد، منجر به تعیین اعتبار یا کیفیت پدیده مورد ارزیابی خواهد شد و قضاوت صریح و شفافی درباره کیفیت این موسسات یا برنامه به ذی‌نفعان ارائه خواهد داد. حالا چند گزارش درباره کیفیت دانشگاه‌ها و برنامه‌های مورد ارائه‌شان که منجر به مدرک شده، وجود دارد که اصلا دیدیم؟ بنابراین وقتی اعتبارسنجی داریم، یعنی به این سوال جواب می‌دهیم که آیا این پردیس خودگردان ماموریت و اهدافش را محقق کرده و به استانداردهای کیفیت رسیده یا نرسیده؟ خود شما اساتید به اهداف اعتبارسنجی اشراف دارید اما حداقل کمکی که به ما می‌تواند کند این است که کیفیت را بازنمایی کند. به ذی‌نفعانش به صورت شفاف این امکان را دهد که با اطلاع تصمیم‌گیری کنند و واقعا بدانند که وقتی وارد این موسسه شدند، چهار سال دیگر که به عنوان دانشجو فارغ‌التحصیل شوند، بگویند چه دانش، توانش، مهارت و صلاحیتی این دانشگاه به آنها داده که قبل از این نداشته‌اند و ارزش افزوده‌شان چیست و پشیمان نباشند و بگویند الان بازار کار جویای من است. اعتقاد من این است که اگر نظام پردیس‌های ما و به صورت کلی آموزش عالی از ما بخواهد هویت خودش را حفظ کند و از این وضعیت نامطلوب خارج شود و بتواند به وضعیت مطلوب برسد که همه یک زمانی آرزو داشتند تا من پایم به داخل دانشگاه تهران به عنوان دانشجو باز شود، ناگزیریم آموزش عالی را به عنوان خانواده در نظر بگیریم؛ کاری که اروپا کرد. در اروپا آموزش عالی آن استانداردهای تضمین کیفیت اروپا را تدوین کرد، چون اعتقاد دارند که وقتی آموزش عالی کیفیت لازم را نداشته باشد و لو اینکه من هم به حد اعلا کیفیت داشته باشم اما این باعث می‌شود همان بحث سرخوردگی و مسائل دیگر ایجاد شود، بنابراین ما نباید فکر کنیم ۱۰ دانشگاه داریم، بودجه و امکانات را به اینها بدهیم و بقیه دانشگاه‌ها را به حال خودشان رها کنیم. باید نگرش کاملی را به آموزش عالی داشته باشیم و تفکیک ماموریتی را در دستور کار قرار دهیم و یک نگاه سیستمی کیفیت را ببینند که ما واقعا دنبال چه هستیم و اهداف‌مان چه بوده؛ با چه درون‌دادی تحویل گرفتیم و چه فرایندی دارد رخ می‌دهد و چه برون‌دادی حاصل شده است و در نهایت خروجی آن چیست؟ ما ناچاریم حالا که تمرکزمان روی بحث پردیس‌های خودگردان است، به این سمت حرکت کنیم که یک نظام اعتبارسنجی مناسب و تضمین کیفیت طراحی شود، یعنی یک نهاد و ساختاری باشد که کیفیت در کل آموزش عالی مهم باشد و آن را تا پایین‌ترین سیستم‌های آموزش عالی رصد کند، یعنی سیاست‌گذاری را انجام دهد و بعد هم در خود موسسه آموزش عالی هم باید کیفیت مهم باشد و برای آن برنامه داشته باشد؛ بنابراین تضمین کیفیت در سطح ملی و موسسه‌ای ۱۲ مولفه دارد که اگر ما اینها را توانستیم مستقر کنیم، نظام تضمین کیفیت خواهیم داشت، وگرنه نباید انتظار داشت که پردیس‌های ما معجزه کنند و خروجی‌هایشان اعم از فارغ‌التحصیل و دانشی که تولید می‌شود و خدماتی که ارائه می‌کنند از کیفیت لازم برخوردار باشد. شاید جایی به این نتیجه برسیم که فلان موسسه را جمع کنیم، چون اعتبار فلان دانشگاه یا آموزش عالی دارد زیر سوال می‌رود. متاسفانه برخلاف کشور ما خیلی از کشورها دارند نظام آموزش عالی و نهاد ملی‌شان را ایجاد می‌کنند و شبکه تضمین کیفیت در کشورهای جهان عرب شکل گرفته و بسیار عالی دارند کار می‌کنند یا حداقل ساختارهایی را برای تضمین کیفیت ایجاد کرده‌اند اما در کشور ما الان متولی کیفیت چگونه است! نکته پایانی من این است که چگونه می‌توان در پردیس‌های دانشگاهی با این همه اتفاقی که افتاده، سازوکار تضمین کیفیت را ایجاد کرد، یعنی برنامه‌مان و نگاه مدیریتی‌مان چیست؛ از بعد قوانین و مقررات چگونه به این قضیه نگاه می‌شود و منابع انسانی لازم برای این قضیه را چگونه می‌بینیم؟ وقتی می‌گوییم نظام تضمین کیفیت، یعنی باید از بعد ساختاری این پنج بعد برنامه، ساختار، مدیریت، قوانین و منابع انسانی را ببینیم.

پارادوکسی به نام پردیس‌های خودگردان و بین‌الملل

احسان اکرادی، رئیس گروه گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی دانشگاه علامه طباطبایی: بنده در کلاس پردیس‌های خودگردان صحبت کردن به زبان انگلیسی را شروع کردم و اینکه کلاس من تمام شد و برای جلسه بعدی که می‌خواستم آماده بشوم، از دانشگاه تماس گرفتند و گفتند که اگر امکان دارد کلاس را به زبان فارسی برگزار کنید. من تعجب کردم. دانشگاهی که به اصطلاح به‌عنوان پردیس بین‌المللی فعالیت می‌کند و انتظاری که من به عنوان lecturer در آنجا داشتم، این بود که دانشجویان بین‌الملل در آنجا باشند و من به آنها درس دهم، در واقعیت با دانشجویانی مواجه شدم که آن وجهه بین‌المللی را من در آن‌ها ندیدم. اینجا بود که با یک پارادوکسی به نام پردیس‌های خودگردان و بین‌الملل مواجه شدم و برای من سوال بزرگی بود که آیا پردیس‌های خودگردان درست است یا پردیس‌های بین‌الملل؟ اصلا شأن نزول اینها چه بوده و به خاطر همین مشتاق شدم در این مورد مطالعه‌ای داشته باشم که ماحصل آن را خدمت‌تان عرض می‌کنم. چند سند معتبر را ابتدا بیان می‌کنم. اصل ۳۰ قانون اساسی بر این است که دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند و وسایل تحصیلات عالی را تا سر حد خودکفایی کشور گسترش دهد. سند نقشه جامع ملی کشور هم می‌گوید دولت باید ورود امکان استعدادهای مختلف به دانشگاه‌ها و امکان دسترسی این استعدادها به تحصیلات تکمیلی را فراهم کند. تا اینجای کار بحث دسترسی‌پذیری همه آحاد مردم به دانشگاه‌ها است. از طرف دیگر زمانی که ما از آموزش عالی صحبت می‌کنیم، بحث جایگاه نهاد آموزش عالی در مقایسه با همتایان خود در سپهر بین‌المللی را داریم. نامه معاون وزیر را در تاریخ ۱۴۰۱/۱۰/۴ دارم که در دستور اینجا جذب کمی و کیفی دانشجویان بین‌الملل توسط دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی و تربیت آنان به عنوان یکی از سیاست‌های راهبردی آموزش عالی و از شاخص‌های مهم بین‌المللی شدن و از ابعاد مهم مرجعیت علمی آمده است. از همین رو قرار شده که از سال ۱۴۰۱، ۲۰ هزار دانشجو و در سال ۱۴۰۲، ۵۰ هزار دانشجو به اصطلاح هدف شده، تا به مجموعه آموزش عالی ایران اضافه شود. بحث جذب دانشجویان و تنوع ملیتی برای من خیلی جالب بود. اگر بتوانیم دانشجویان بین‌المللی را به‌اصطلاح رنگین‌کمان قومیتی و فرهنگی جذب کنیم، در جایگاه ما و در سپهر بین‌المللی خیلی تاثیرگذار است. بحث دیگر تدوین وب‌سایت‌های چندزبانه است. من در دانشگاه‌ها اگر مثلا با موردکاوی صحبت کنم، دانشگاه علامه از وب‌سایت انگلیسی خیلی خوبی بهره‌مند است. بحث بعدی تدوین برنامه عملیاتی و راهبردی برای جذب حداکثری دانشجویان است. از بحث بین‌المللی‌سازی داریم خوب صحبت می‌کنیم و خیلی هم شوآف می‌شود، منتها اگر قرار است ما دانشجوی بین‌المللی جذب کنیم، باید در برنامه راهبردی بلندمدت‌مان و همچنین در برنامه عملیاتی یکساله آن را انجام دهیم. اگر موردکاوانه بررسی کنم، ما در دانشگاه خودمان این کار را انجام داده‌ایم و یکی از منظرهای هشت‌گانه برنامه راهبردی دانشگاه بحث بین‌المللی‌سازی است و این را به صورت عملیاتی در برنامه یکساله گنجاندیم. این خیلی خوب است. ما از بحث بین‌المللی‌سازی داریم صحبت می‌کنیم؛ بحث student mobility است، منتها غیر از این بحث، ما حوزه‌های مختلفی داریم. به حالت موردی اگر بخواهم بگویم دانشگاه علامه برای اولین سال توانست وارد رنکینگ متودولوژی ۲۰۲۴ شود و توانست رتبه قابل قبولی را کسب کند. در این نظام رتبه‌بندی پنج حوزه هست؛ بحث تدریس یا teaching، research environment، quality research، industry و international outlook. توجه بفرمایید امتیازاتی که تایمز به این حوزه‌ها داده، international outlook یا وجهه بین‌المللی تقریبا ۷٫۵ درصد است. من در جایی داشتم مطلبی از استاد ذاکرصالحی می‌خواندم. ایشان به اصطلاح به صراحت اعلام کرده بود یکی از ابعاد بین‌المللی شدن بحث تحرک دانشجویی یا تحرک اساتید است.

پذیرش بدون ضابطه دانشجو در پردیس‌های خودگردان مغایر قانون است

مثلا در بحث تدریس، شهرت‌سنجی تدریس را داریم که امتیاز ۱۵ را به خود اختصاص داده است یا مثلا بحث نسبت دانشجو به استاد هست که ۴٫۵ امتیاز است. بحث بعدی نسبت دانشجویان دکتری به دانشجویان دوره کارشناسی است که دو درصد است. نسبت دانشجویان دکتری به اعضای هیات علمی ۵٫۵ درصد است. درآمدی که ما از نهاد دانشگاهی داریم به دست می‌آوریم حول و حوش ۱۸ درصد را به خود اختصاص داده است. research income ۵٫۵ درصد و research productivity هم ۵٫۵ درصد. بحث تاثیر استناد و ارجاع‌دهی به مقالات هم بسیار مهم است. من احساس می‌کنم ما اینجا با مقوله‌ای به نام هم‌نویسندگی بین‌المللی مواجه هستیم که مغفول مانده است. اساتید بزرگوار ما می‌توانیم غیر از بحث تحرک دانشجو یا اساتید به مسائل دیگری در بحث بین‌المللی شدن توجه کنیم که با توجه به این مولفه‌ها دانشگاه و نهاد آموزش عالی خودمان را در سپهر بین‌المللی نشان دهیم. من بحث بین‌المللی‌سازی را مطرح کردم، چون در ابتدا بحث پردیس‌های خودگردان با عنوان پردیس‌های بین‌الملل مطرح بودند و حتی قرار بود بحث پذیرش دانشجو هم حالت غیرمتمرکز باشد اما اگر بخواهیم به برنامه پنجم توسعه شیفت کنیم، بندی در حوزه آموزش هست که می‌گوید طبق بندهای وی ماده ۲۰ برنامه پنجم توسعه، دانشگاه‌ها و موسسات آموزش عالی و تحقیقاتی مجاز هستند از ظرفیت مازاد بر سهم آموزش رایگان خود با ظرفیت‌های جدیدی که ایجاد می‌کنند، براساس قیمت تمام‌شده یا توافقی بخش غیردولتی و با تایید هیات امنا در مقاطع مختلف دانشجو بپذیرند و منابع مالی دریافتی را بر حسب مورد پس از واریز به خزانه کل به حساب‌های درآمد اختصاصی منظور کنند. به این دسته از دانشگاه‌هایی که دانشجوی شهریه‌پرداز جذب می‌کنند، اصطلاحا پردیس‌های خودگردان گفته می‌شود.

بحث اول پذیرش دانشجو بدون ضابطه است که مغایر با قانون اساسی است و بدون هیچ آزمون متمرکزی این کار صورت می‌گرفته یا در انتهای فارغ‌التحصیلی مشخص نبودن نوع مدرک و محل تحصیل بود که این اصلاحات انجام شد و دانشجو صرفا از طریق آزمون سراسری پذیرفته شد و در مدرک‌شان نوع پذیرش و محل تحصیل درج شد و نهایتا در ۳۰ شهریور ۱۳۹۰ واژه بین‌الملل از مدرک دانشجویان حذف شد. حالا باید دید دانشگاه‌های دولتی، مجازی و آزاد پاسخگوی نیازهای ما هستند یا نه. بحث اول، افزایش تعداد دانشجویان دوره کارشناسی است. ما با فشار تقاضای اجتماعی و تقاضای فزاینده‌ای مواجه هستیم که می‌خواهند به تحصیلات تکمیلی ورود کنند. با تغییرات جمعیت‌شناختی بزرگی مواجه شدیم که اکثرا به خاطر بحث عدم اشتغال‌پذیری متقاضی ورود به تحصیلات تکمیلی بودند. بحث بعدی همان ظهور ITC بود که بالاخره افراد می‌توانستند با استفاده از آن از هر جای دانشگاه‌های کشور استفاده کنند. بحث دیگر globalization و knowledge base economic که ارتباط بسیار تنگاتنگی با افزایش دانشگاه‌ها و پردیس‌های بین‌الملل داشت و نهایتا اینکه این سیاست بحث‌ش تنوع‌بخشی به آموزش عالی و راه‌های ورود به آن بود که از طرق مختلف راه برای دانشجویان باز باشد. بحث خیلی ملموس و objective ما بحث کمبود منابع مالی دانشگاه‌هاست که من احساس می‌کنم اگر بحث شهریه‌ها و تامین منابع مالی از طریق پول نفت نباشد، باید به راهکارهای جدی توجه کنیم. اهدافی برای پردیس‌های خودگردان در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۱ متصور شدند؛ یکی از اهداف در بحث تاسیس پردیس‌های بین‌المللی که بعد خودگردان شد، جذب دانشجویان غیرایرانی بود. در ابتدا شأن نزول پردیس‌های بین‌الملل خیلی خوب بود اما همان‌طور که به صورت عملیاتی دیدیم، هیچ دانشجوی بین‌المللی وجود ندارد که این محل بحث است. بحث دیگر مساله جلوگیری از جذب دانشجویان ایرانی در کالج‌ها و دانشگاه‌های ضعیف خارجی بود. تحصیل در دانشگاه‌های خارج از کشور خوب است اما معمولا دانشجویان ما در کالج‌هایی پذیرفته می‌شوند که اینها به لحاظ اعتبار پایین هستند. این موضوع می‌تواند دلیلی شود که دانشجویان به دانشگاه‌های دارای پردیس‌های خودگردان برگردند. بحث دیگر میزان و سهم یاری و مشارکت پردیس‌های بین‌الملل است که می‌توانند در تولید علم داشته باشند و میزان پاسخگویی به نیازهای علمی و تخصصی کشور.

موضوع دیگر این است که ما اگر بتوانیم در پردیس‌های بین‌الملل، یک سری رشته‌هایی که در دانشگاه مادر وجود دارد، به صورت موازی جلو ببریم، به نظر مزیت رقابتی برای پردیس‌ها متصور نیستیم و دانشجویی برای اینها رغبت نشان نخواهد داد. بحث‌های بعدی دسترسی آسان‌تر مشتریان به آموزش عالی و نهادینه‌کردن ارتباط صنعت با پژوهش است. اگر می‌خواهیم پردیس‌های خودگردان موفق باشند، باید ارتباط آن‌ها را با صنعت و جامعه بسیار نزدیک‌تر کنیم. به بیان دیگر، نظر و عمل را به هم نزدیک کنیم. موقعی که این اتفاق می‌افتد، پردیس‌های خودگردان مخالفان زیادی دارند و در مقابل آن هم برخی موافق هستند. مخالفان بر این ادعا هستند که این سیاست بیشتر مبنای سیاست پژوهی و سیاست‌گذاری علمی ندارد و ناشی از فشارهای مالی گریبان‌گیر دانشگاه‌هاست و دانشگاه‌ها را از حالت محل تبادل اندیشه‌ها و تفکر انتقادی و تولید علم که منجر به رهایی‌بخشی شود، دور کرده و آن‌ها را به بنگاه اقتصادی تبدیل کرده و به ایدئولوژی سرمایه‌داری یا شیءانگاری دانش تقلیل داده است. در این صورت اخلاقیات و هنجارهای بازاری‌سازی بر پیکره دانشگاه وارد می‌شود. به نظر من در این حالت دانشگاه‌ها به جای اینکه پاسخگوی فضیلت‌طلبی دانشجویان باشند به‌نوعی مروج بی‌اعتمادی و سرخوردگی در میان آحاد مردم می‌شوند و دانشگاه‌ها به جای اینکه به سمت چندکارکردی بروند، به سمت بنگاه‌های شرکتی می‌روند. در این حالت ما به جای اینکه یک دانشگاه نخبه‌پرور داشته باشیم، با یک دانشگاه توده‌ای و انبوه سروکار داریم که هرکسی تمایل داشته باشد، برای اخذ مدرک می‌تواند با داشتن منابع مالی مکفی وارد دانشگاه شود و نتیجه آن ایجاد تبعیض علمی است. اگر تبعیض علمی هم ایجاد شود، مطمئنا سبب حس ناعدالتی آموزشی در بین آحاد جامعه خواهد شد. به نظر من در این صورت دانشگاه به جای اینکه بحث نقادی و آزاداندیشی و رهایی‌بخشی را به قول هابرماس اشاعه دهد، موجب تنزل جایگاه علم و دانشگاه چه در سپهر داخلی و چه در سپهر بین‌المللی می‌شود. نهایتا اگر به زبان ساده بگویم، ما به جامعه یک سری فارغ‌التحصیلان کم‌سواد و بیکار خواهیم داد و اگر این اتفاق بیفتد، با توجه به مولفه‌هایی که عرض کردم، مطمئنا دانشگاه مادر هم به لحاظ شهرت جایگاه خودش را از دست خواهد داد. در برابر این مخالفان بر این عقیده هستند که پردیس‌ها می‌توانند overeducation را ایجاد می‌کنند.

پردیس‌ها علی‌رغم درآمدزایی استقلال مالی ندارند

الان ما می‌بینیم که دانشجویان وقتی دوره کارشناسی را تمام کردند، به خاطر نیافتن شغل به کارشناسی ارشد وارد می‌شوند و بعد از آن به دوره دکتری وارد می‌شوند. ما شاهد ورود انبوهی از دانشجویان به دوره پسادکتری هستیم. ما با یک معضلی به نام عدم اشتغال‌پذیری یا عدم قابلیت اشتغال مواجه می‌شویم که به نظر من خوب نیست. بحث بعدی گسترش روحیه مدرک‌گرایی است که حس خوبی به جامعه نمی‌دهد. بحث بعدی گسترش وضعیت بازاری یا به اصطلاح نئولیبرال‌ها، تفکر لسفر بر پژوهش‌های دانشگاهی است. این هم باز مغایر با اخلاق علمی است. اگر اینها اتفاق بیفتد، به نظر من دانشجویانی که نخبه و الیت هستند، دیگر انگیزه و تمایلی برای ادامه تحصیلات خودشان نخواهند داشت چون در فرآیند جذب و استخدام بالطبع با مشکل مواجه می‌شوند. من احساس می‌کنم که پردیس‌های خودگردان با این شرایط، به نام عدالت آموزشی، موجب از بین رفتن عدالت آموزشی شوند و شکاف طبقاتی و نابرابری اجتماعی را رقم بزنند. اینها بحث‌های مخالفان بود. در مقابل عده قلیلی هم هستند که ادعا دارند با احداث و تأسیس پردیس‌های خودگردان جلوی خروج نخبگان را از کشور می‌گیریم. اگر دانشجویان‌مان بتوانند به دانشگاه‌های پیشرو و تراز برتر بروند، اتفاق خوبی است و اینها موقعی که فارغ‌التحصیل شوند می‌توانند آورده خوبی را برای دانشگاه‌های ما بیاورند و مطالعات benchmark خوبی می‌توان انجام داد. بحث بعدی موافقان افزایش تولید علم توسط پردیس‌های خودگردان ارتباط بیشتر دانشگاه با صنعت از طریق جذب دانشجویان از راه پروژه‌محوری و حرکت به سمت استقلال مالی هست که من با آن موافقم. اگر اینها را آسیب‌شناسی کنیم یک سری پژوهش‌هایی انجام شده که من به صورت مختصر اینها را مطرح می‌کنم؛ از بعد آموزش افت کیفیت داشتیم، هم در فرآیند تدریس و هم یادگیری و هم رابطه استاد و شاگرد. در بحث پژوهش و مقاله به شدت نزول داشتیم. این دانشجویان بیشتر روی مدرک و طی پروسه‌های بروکراسی و بروکراتیک دانشگاهی متمرکز هستند؛ البته استثنائاتی هم هست که خیلی به بحث تولید علم دارند کمک می‌کنند. بحث بعدی خدمات اجتماعی است که عدم تعادل بین پردیس‌های خودگردان، صنعت و سایر بخش‌های جامعه هست. آسیب‌های مدیریتی و تشکیلاتی دارد. این پردیس‌ها استقلال و اختیار عملی در جذب حتی یک کارمند ندارند. تفویض اختیاری به آنها نشده و تصمیم‌گیری‌ها همیشه از بالا به پایین بوده. اینها استقلال مالی و تنخواه مستقلی ندارند؛ با اینکه حوزه درآمدزای خوبی هستند. بحث بعدی بحث تفکیک جغرافیایی پردیس‌ها از دانشگاه مادر هست و نکات دیگری که به دلیل کمبود وقت من به صورت مستقیم به سراغ پیشنهادها می‌روم.

میان‌رشته‌ای‌ها را در پردیس‌ها راه‌اندازی کنید

این پیشنهادات تجربه زیسته من است و در بسیاری از کلاس‌های دوره دکتری هم به دانشجویان خودم گفتم و حتی وقتی دانشجو بودم به استادان خودم می‌گفتم. پیشنهاد اول راه‌اندازی میان‌رشته‌ای‌ها در این پردیس‌هاست، به‌طوری که با دانشگاه مادر موازی‌کاری صورت نگیرد. این امر به نظر من در کارآمدسازی و اثربخشی و نزدیک‌تر کردن بحث نظر و عمل موثر است و می‌تواند به ایده‌ای که در دانشگاه به‌عنوان خرد منفصل جامعه تولید می‌شود، کمک کند تا به ثروت تبدیل شود. بحث دیگر استادمحوری و پروژه‌محوری است. دانشجو حلقه واسط و واصل دانشگاه و صنعت است و ما باید عاملیت دانشجو را در نظر بگیریم و بگوییم هر دانشجویی که بتواند از صنعت یک پروژه برای ما بیاورد، با در نظر گرفتن ضوابط ورودی و بحث سازمان سنجش این دانشجو می‌تواند وارد دوره دکتری شود، چراکه می‌تواند درآمدزایی داشته باشد. اگر این اتفاق بیفتد بحث شایسته‌گزینی، شایسته‌پروری و شایسته‌سالاری محقق خواهد شد. امکاناتی که در پردیس‌های مادر هست چه به لحاظ کتابخانه و آزمایشگاه به شکلی است که ما هرگز شاهد آن امکانات خاص در این پردیس‌ها نیستیم. بحث بعدی هم این است که دانشجویان مشغول تحصیل در پردیس‌ها با ظرفیت بین‌المللی اصلا آشنا نیستند و نمی‌دانند می‌توانند از فرصت‌های مطالعاتی، نشست‌ها، کنفرانس‌ها و پروژه‌های بین‌المللی و موارد دیگر استفاده کنند یا نه. در اختصاص امکانات رفاهی ساده از قبیل خوابگاه، پردیس‌های خودگردان مغفول مانده‌اند. ما یک برنامه درسی پنهان داریم که من اعتقاد دارم برنامه درسی پنهان در اجتماعات غیررسمی مثل خوابگاه‌ها دارد شکل می‌گیرد که ما این را از پردیس‌های خودگردان گرفتیم، پس نباید انتظار داشته باشیم رنگین‌کمان قومیتی و فرهنگی در جمع دانشجویانش ایجاد شود.

پردیس‌های خودگران فضای کالبدی و اصالت خودشان را ندارند

بحث بعدی این است که پردیس‌های خودگردان متاسفانه هیات علمی، فضای کالبدی و بودجه و اصالت خودشان را ندارند. پردیس‌های خودگردان به مثابه یک other تلقی می‌شوند یا اگر از منظر خانم سیمون دوبوار به آنها نگاه کنیم، جنس دوم دانشجویان هستند که به نظر من دارد در حق آنها اجحاف می‌شود اما پیشنهاد من این است که یک ترم دروس روش تحقیق کمی، کیفی و ترکیبی و زبان انگلیسی عمومی برای دانشجویان پردیس‌های خودگردان برای بیشینه‌سازی کنشگری آنها در عرصه پژوهش بین‌الملل اجباری شود. نهایتا اینکه ما باید یک نهاد ممیزی داشته باشیم که بر امور پردیس‌های خودگردان نظارت داشته باشد. اگر پیشنهادات بالا کارگر نبود، چه کنیم؟ پردیس‌ها را حذف کنیم؟ در این صورت با ۱۰، ۱۲ هزار دانشجوی مشغول تحصیل در اینها چه باید کرد؟ باید اینها را به دانشگاه‌های مادر انتقال داد. در این صورت تعدیل کردن استاد با دانشجویان روزانه و شبانه را خواهیم داشت. بحث بعدی اعطای استقلال مالی، تشکیلاتی، مدیریتی به پردیس‌های خودگردان است. نهایتا اینکه بیاییم پردیس‌های خودگردان را به همان سرزمین اصلی‌شان که پردیس‌های بین‌الملل بود، برگردانیم تا بتوانیم با ورود دانشجویان در عرصه نظام‌های رتبه‌بندی، پردیس‌های بین‌الملل را کنشگرهای اصلی کنیم و آنها بتوانند نقش‌آفرینان اثربخش و کارآمد در تعالی دانشگاه‌ها تلقی شوند.

پردیس‌ها نظام ارزشیابی و اعتبارسنجی درستی ندارند

غفاری: در خصوص اعطای مجوز برای ایجاد این پردیس‌ها، آیا پیش بایسته‌های کیفیت رعایت شد یا حداقل نگاهی به اینها صورت گرفت یا نه؟ و چرا با توجه به اینکه با گذشت چندین سال فراز و فرودهای زیادی داشته‌اند و برخی رشته‌ها دارند حذف می‌شوند و پردیس‌ها به سمتی می‌روند که محو می‌شوند، مگر چند رشته خاص که باقی مانده‌اند.

محمدی: چند رویکرد وجود دارد. یک بحث این است که واقعا آیا نیازسنجی درستی صورت گرفته، یعنی براساس یک نیاز واقعی ما این طرح‌ریزی را انجام دادیم؟ آیا امکان‌سنجی کردیم که می‌توانیم پردیس بین‌المللی داشته باشیم و آیا می‌تواند به این مأموریت‌ها و اهداف پاسخ دهد؟ من در برنامه پنجم براساس جایگاهی که برنامه چهارم داشت و نقدی که به صورت آرمانی به آموزش عالی نگاه کرده بود، دیدم شاید تا حدودی به یک سری اهداف رسیدیم. در برنامه پنجم گفتند جلوتر برویم و این را به نتیجه برسانیم و گفتند دانشجویان خارجی با کشورهای هدف مشخص را به ایران بکشانیم اما به این فکر نکرده بودیم که به هر صورت در کنار ارتباط ساختاری، پردیس را ایجاد می‌کنیم و در ذیل دانشگاه مادری است که ارتباط ساختاری دارد. ما ارتباط کارکردی آن را اما تعریف نکردیم تا ارزش افزوده‌ای که در دانشگاه مادر وجود دارد به‌نحو مطلوبی به این هم منتقل شود. فرض کنیم دانشجوی بین‌الملل بگیریم. باید نیازهای او را هم ببینیم. بحث زبان مهم است. نکته خوبی که در کتاب «تضمین کیفیت و بین‌المللی شدن» به آن اشاره شده، بحث برنامه درسی است. آیا این برنامه متناسب با زمینه و نیازهای پردیس‌های بین‌الملل و دانشجویان خارجی هست؟ می‌خواهم به این اشاره کنم که خیلی کار کارشناسی دقیقی به نظر من نشد و نیازسنجی و به‌تبع آن امکان‌سنجی و طرح‌ریزی درست و خوبی صورت نگرفت و جاهایی به نتیجه رسیدند، با توجه به اینکه شاید به لحاظ مالی و ساختار تشکیلاتی، قوی بودند اما تقریبا پردیس‌ها به یک منبع درآمدی برای دانشگاه‌ها تبدیل شده‌اند و یک سری افراد خاصی که به هر دلیلی نیاز به این مدرک داشتند با توجه به روش‌هایی که بود، جذب کردند. نکته آخر اینکه در بحث پذیرش دانشجوی پزشکی در همین پردیس‌ها تجربه جالبی را داریم. فرد را معرفی می‌کردیم؛ ۷۰ درصد نمره کنکور و ۳۰ درصد نمره مصاحبه بود و مثلا فردی که پایین‌ترین نمره را می‌گرفت ۳۰ درصد آنجا را می‌گرفت. خود وزارت بهداشت گفت که مصاحبه را حذف کنید، چون دارد اتفاقات بدی در پردیس‌های ما می‌افتد. دانشجویانی در خارج مثلا اوکراین یا روسیه تحصیل می‌کنند و یک ترم که خواندند، به این پردیس‌ها برمی‌گردند و چون به دلار پرداخت می‌کنند ما اینها را به پردیس‌ها برمی‌گردانیم و بعد چالش ایجاد شد؛ چراکه تضاد منافعی که پورکریمی گفتند، اتفاق می‌افتاد. این حرف نمایندگان مجلس هم بود و بنابراین مصاحبه حذف شد. نظام ارزشیابی و پایش و اعتبارسنجی مطلوبی نداشتیم، بنابراین نه تنها به هدف‌شان نرسیدند که چالش هم ایجاد شد و در ادامه نیز اشتباهات تکرار شد.

غفاری: نظر ذاکرصالحی را درباره سناریوهای آینده پردیس‌های خودگردان خواسته بودند. آیا اینها حذف می‌شوند یا می‌مانند یا به یک عنوان دیگری تبدیل می‌شوند؟ آیا با توجه به اینکه ماهیت حوزه‌های علوم انسانی، فنی و علوم پایه متفاوت است، می‌توان یک نوع بسته سیاستی و کیفیتی برای پردیس‌ها در نظر گرفت؟

محمدی: هدف ما این نیست که در واقع یک بسته متحدالشکلی را برای همه پردیس‌ها پیشنهاد کنیم. هر کدام ساختارها و چهارچوب‌های خاص خودشان را دارند و در این برنامه انعطاف لازم از بعد محتوای آن نظام تضمین کیفیت که می‌تواند به اینها پاسخ دهد، وجود دارد و یک نسخه واحد قطعا برای همه آنها مناسب نیست.

پردیس‌های خودگردان هیچ نقشی در فرصت‌های مطالعاتی ندارند

پورکریمی: دکتر اکرادی! من دیدم که شما اسناد را در صحبت‌هایتان دیدید. در اسناد بالادستی در حوزه‌ای مثل آموزش عالی و در اسناد عادی که در دانشگاه‌ها است مثل دستورالعمل‌ها و رویه‌ها و آیین‌نامه‌ها، آیا چیزی تحت این عنوان وجود دارد که این پردیس‌ها برای تسهیل فرآیند بین‌المللی شدن باشند، وجود دارد یا روی موارد دیگر بیشتر تاکید شده است؟

اکرادی: من در این خصوص مواردی را شاهد نبودم اما با توجه به اینکه پردیس‌های خودگردان ارتباط تنگاتنگی با صنعت دارند، می‌توانند بعدا ارتباط با صنعت خودشان را بیشتر تقویت کنند. درباره اینکه آیا پردیس‌های خودگردان می‌توانند نقش‌آفرینی کنند، من در اسلایدها عنوان کردم که این دانشجویان پردیس‌های خودگردان هیچ نقشی در بحث فرصت‌های مطالعاتی یا شرکت در نشست‌های بین‌المللی یا موارد دیگر ندارند و اینها فقط صرفا درگیر بروکراسی‌های اداری هستند که به نحوی درس‌شان تمام شود و مدرک مدنظر را دریافت کنند. من احساس نمی‌کنم بتوانند سهم یاری مناسبی در بحث بین‌المللی‌سازی بکنند؛ البته اگر بسترها، تجهیزات و امکانات را در اختیار پردیس‌های خودگردان قرار دهیم، آنها می‌توانند حتی نقش بهتری را به خاطر اینکه دیده شوند ایفا کنند اما در شرایط فعلی با توجه به اینکه امکانات رفاهی و سایبر و سایر امکاناتی را که لازمه بین‌المللی‌سازی آموزش هست، ندارند بعید می‌دانم.

غفاری: آیا اخیرا خیلی از واحدهای پردیس‌های خودگردان که درواقع از پردیس‌های اصلی دانشگاه‌ها مجزا بودند، به خود پردیس‌های اصلی دارند منتقل می‌شوند و کلاس‌هایشان آنجا برگزار می‌شود. با انتقال این مراکز به پردیس‌های اصلی، مشکلات‌شان هم با خودشان می‌آورند و این مشکلات به نظر شما کمتر می‌شود یا بهبود پیدا می‌کند یا بدتر می‌شود؟ یعنی احتمالا به خاطر تعداد کم دانشجویان برخی رشته‌ها این افراد به دانشگاه‌های روزانه منتقل می‌شوند. آیا این انتقال می‌تواند روی ارتقای کیفیت اینها یا بالعکس آن در افت کیفیت دوره‌های روزانه اثر بگذارد یا خیر.

اکرادی: اینکه با انتقال پردیس‌های خودگردان به دانشگاه‌های مادر موافق هستم یا نه، من موافق نیستم. افرادی که به پردیس‌های خودگردان ورود می‌کنند، بعضا شاغل هستند و بازه سنی آنها بالاتر است و معمولا روحیه پژوهشگری و نقادی لازم را ندارند. اگر بتوانیم استقلال نسبی به این پردیس‌ها بدهیم و آنها بتوانند روی پای خودشان بایستند و هیات علمی خودشان را جذب کنند و ساختار کالبدی و تشکیلاتی خودشان را داشته باشند، ما می‌توانیم به اثربخشی آنها کمک کنیم یا حتی اگر بتوانیم کمک کنیم اینها به هویت اصلی خودشان برگردند هم خوب است. مگر قرار نبود ۲۰ درصد دانشجویان اینها بین‌المللی باشد؟ اگر بتوانند به آن زمینه اولیه و سرزمین مادری‌شان ورود کنند، به نظرم کار خوبی است اما ورود دادن آنها به پردیس‌های مادر ممکن است نسبت استاد به دانشجوی ما را به خطر انداخته و نسبت دانشجوی به امکانات کلاسی را با چالش مواجه کند. همین موارد باعث می‌شوند که احساس کنم ورود آنها به دانشگاه مادر نمی‌تواند مفید باشد.

در رشته پزشکی برخی به دوره روزانه می‌روند اما در پردیس ادامه تحصیل می‌دهند

محمدی: در برخی جاها این اتفاق دارد می‌افتد و پردیس فقط به یک شاکله یا اسم تبدیل شده است و در رشته پزشکی عملا برخی به دوره‌های روزانه ورود پیدا می‌کنند و در پردیس‌های اصلی ادامه تحصیل می‌دهند. وزارتخانه هم یک جاهایی می‌داند و تغییراتی را اعمال می‌کند. مساله فراتر از اینهاست. این کار هم نقاط ضعف و هم نقاط قوت دارد، بستگی به این دارد که از دید چه کسی بسنجیم. از دید دانشجویی که در پردیس و دانشجویی که در دانشگاه مادر پذیرش شده، کیفیت تعریف خودش را دارد. قطعا برای دانشگاه‌ها از دید انتفاع، مزایایی دارد اما از بعد کیفی نه و آنها را با مشکلاتی در بعد حقوقی و کیفیت مواجه خواهد کرد. وقتی دانشگاه مادر چهار دانشجو گرفته و پردیس ۱۴ دانشجو، قطعا اینها همسان و هم‌سطح نیستند و از هر لحاظ متفاوت هستند. پوشش دادن اینها از بعد انگیزه و مسائل دیگر نیازمند بررسی دقیق‌تری است.

پردیس‌ها دچار سرنوشت مادرشان شدند

غفاری: آیا پردیس‌ها را باید با این وضعیت، دانشگاه آزاد دانست؟ بحث تفاوت در فارغ‌التحصیلان این دانشگاه‌ها چگونه است و اینها چگونه متمایز می‌شوند؟

پورکریمی: بالاخره اینها شهریه‌پرداز محسوب می‌شوند اما مدرک‌شان از دانشگاه‌های دولتی است.

عقیلی: گویا پردیس‌های بین‌المللی دانشگاه‌های ما که می‌توانند ارزش افزوده برای ما باشند و به‌عنوان یک واسط برای حضور دانشگاه‌ها در عرصه بین‌المللی قرار گیرند، دچار سرنوشت دانشگاه‌های مادرشان شدند. خیلی از مواردی که ما اشاره می‌کنیم، گویا رفتار عادی دانشگاه‌های ما وارد این پردیس‌ها شده است. نکته دوم این است که من فکر کنم وزارت علوم هم نظارت خود بر عملکرد این پردیس‌ها از پذیرش دانشجو تا فارغ‌التحصیلی را به خوبی انجام نداده است. دانشگاه‌ها هم نظارت خود را چه در جذب استاد و چه در پیاده‌سازی سرفصل دروس به خوبی انجام نداده‌اند. به نظرم عامل اصلی فقدان کیفیت لازم در این پردیس‌ها عدم رعایت استانداردهای کیفیتی این دوره‌هاست. من روی این دو نکته تاکید می‌کنم و جا دارد آسیب‌شناسی در قالب جمع‌بندی این سمینار در اختیار دانشگاه‌های دارای پردیس و وزارت علوم قرار گیرد تا بتوانند در سیاست‌گذاری‌هایشان بازبینی کنند.

خلأ پارادایمی در آموزش عالی و آموزش پزشکی داریم

پورکریمی: در جمع‌بندی مباحث خیلی خوبی که مطرح شد، می‌توان گفت تلاش شد نمایی از وضعیت موجود این پردیس‌ها که بعضی جاها پردیس‌های خودگردان و بعضی جاها پردیس‌های بین‌الملل و بعضی جاها فقط پردیس نام‌گذاری شده، ارائه شود. نکته‌ای هم خودم اضافه می‌کنم و آن اینکه ما خلأ پارادایمی در آموزش عالی و آموزش پزشکی داریم که شاید موجب شده ما چنین شرایطی را در پردیس‌ها داشته باشیم. به زعم بنده ما هنوز نتوانسته‌ایم پارادایم مشخصی را برای آموزش عالی‌مان دنبال کنیم. مبانی فلسفی آموزش عالی ما متاسفانه به یک سند تبدیل نشده و دنبال هم نمی‌شود؛ لذا نمی‌توان انتظار داشت در برنامه‌های توسعه و حتی برنامه‌های بخشی وزارت ردپایی از اینها وجود داشته باشد، به جهت اینکه پارادایم شکل نگرفته و درباره آن وفاق نداریم و تصریح نشده و خیلی از مسائلی که الان ما در این حوزه با آن مواجه هستیم، به خاطر آن خلأ پارادایمی است و تا تکلیف آن مشخص نشود حرکت‌ها، حرکت‌های اعوجاجی خواهند بود و شاید سلایق وزرا و معاونان و افرادی که در جاهایی که در آموزش عالی می‌توانند نقش‌آفرینی کنند مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی، می‌چربد بر وزنه سیاستی و برنامه‌ریزی. این را ما باید به مدل حکمرانی خوب در آموزش عالی تبدیل کنیم.